



پروپش کاؤنسل اور اعلیٰ تعلیمات فرہنگی
پرتال جامع علوم اسلامی

● آوای سنگھا / دکتور ژالہ آموزگار

● راز گل سرخ / دکتور شہلا خانوی

زمانی که قلم‌ها بر روی کاغذها می‌لغزند و می‌نگارند که ایرانیان تاریخ خود را ننگاشته‌اند، استوانه کورش، صخره‌های بیستون و نقش رستم و کعبه زردشت و پایکولی به غرض درمی‌آیند و فریاد برمی‌آورند که بر پیشانی ما چه حک شده است، جز تاریخ؟ مگر گزارشگران که تاریخ را در کتابها می‌نویسند، از چه سخن می‌گویند جز از رویدادها؟ با این تفاوت که تاریخ‌نگاران غالباً با روایت‌های جنبی هسته اصلی حوادث را در پرده‌ای از ابهام قرار می‌دهند. *کاغذها و مطالعات فرهنگی*

هر سرزمینی از نخستین لحظه وجودی تاریخ خود را بر دوش می‌کشد. ولی تاریخ تقسیماتی دارد جز این که به دوران پیش تاریخی و تاریخی تقسیم می‌شود. برای آن تقسیمات دیگری نیز می‌توان برشمرد: تاریخ واقعی، تاریخ روایی و تاریخ اساطیری^۱.

تاریخ واقعی ظاهراً بر مبنای داده‌ها و اطلاعات ثبت شده و مستند است.

تاریخ روایی در کنار تاریخ واقعی روایت‌های مربوط به این رخدادها را حکایت می‌کند.

* متن سخنرانی نگارنده است که در تاریخ ۸۶/۱۱/۳۰ در همایش پژوهشکده زبان و گویش سازمان میراث فرهنگی کشور در موزه ایران باستان ایراد گردید.

۱. ژاله آموزگار، «تاریخ روایی و تاریخ واقعی»، زبان، فرهنگ، اسطوره، انتشارات معین، ۱۳۸۶، ص ۳۲۴ به بعد.

و تاریخ اساطیری تاریخی است که بر مبنای باورهای هر سرزمینی شکل می‌گیرد. در بسیاری از موارد تعیین مرزهای این تاریخ‌ها و جدا کردن آنها از هم کار آسانی نیست، بخصوص در مقوله تاریخ واقعی که گزارش رخ داده‌است، واقعیت‌ها و روایت‌ها به حریم یکدیگر تجاوز می‌کنند. این مسئله را در نوشته‌های مورخان یونان و روم، در روایت‌های راویان ارمنی، در خداینامه که از خلال تاریخ دوران اسلامی و شاهنامه، به مطالب آن پی می‌بریم و در تاریخ‌هایی که در سده‌های نخستین اسلامی به زبان عربی و فارسی درباره تاریخ ایران نگاشته شده‌اند، به عیان می‌توان دید.

این چنین می‌شود که در روایت‌های هزودوت زندگی کوروش واقعی در سایه داستان خواب آستیاک و روئیدن تاک از وجود ماندانا و پرورش یافتن او در خانه شبان رنگ می‌بازد و بر اریکه قدرت نشستن داریوش، در گرو شیئه اسبی قرار می‌گیرد و حضرت سلیمان و حضرت ابراهیم با اشوزردشت همسان می‌شوند.

اما مطالب نگارش یافته بر لوحه‌ها و سنگ‌ها از لونی دیگر است. این آثار نه تنها کمبودی از لحاظ گزارش رخ داده‌های مهم ندارند بلکه حتی می‌توان گفت که تاریخی که در آنها عرضه می‌شود به دلایلی باارزش‌تر و قابل اطمینان‌تر از شرح وقایع در کتابهاست. زیرا این سنگ‌نوشته‌ها متعلق به همان دوران رخ داده‌ها هستند و به همت معاصران آن حوادث به نگارش درآمده‌اند و اگر اغراق یا تحریفی هم در آنها باشد، باید اذعان کرد که کتابهای تاریخ هم از این موضوع مبرا نیستند و حتی تحریف‌ها و اغراق‌ها در کتابها به مراتب بیشتر است.

از سوی دیگر سنگ‌نوشته‌ها عاری از مطالب جنبی و نقل روایت‌های شفاهی هستند.

این درست است که ما به دلیل قداستی که کلام در فرهنگ کهن ما دارد، دیر در به روی خط گشوده‌ایم^۱ و در سرزمین ما همیشه ادبیات شفاهی بر ادبیات کتبی برتری داشته است^۲، ولی فراموش نکنیم که هر بار نیازی احسان شده است، تیشه‌ها به موقع به کار افتاده‌اند و سنگ‌نوشته‌ها آوا سر داده‌اند.

پس می‌توانیم مطالب سنگ‌نوشته‌ها را تاریخ بدانیم و براساس مستدل و مستند کردن این مطلب، سعی می‌کنیم به اختصار به سابقه نگارش بر سنگ در منطقه بیردازیم و سپس در سرزمین خودمان به عنوان نمونه و به منظور ارائه شاهد بر این گفتار، سه سنگ‌نوشته

۱. ژاله آموزگار، «خط در اسطوره‌ها»، زبان، فرهنگ، اسطوره، انتشارات معین، ۱۳۸۶، ص ۴۰۶ به بعد.

۲. ژاله آموزگار، «ادبیات شفاهی در فرهنگ ایران باستان»، زبان، فرهنگ، اسطوره، ص ۳۲۴ به بعد.

مهم از دوره هخامنشی یعنی استوانه کوروش، کتیبه بیستون داریوش و کتیبه دژوا خشایارشا و سه سنگ نوشته مهم از دوره ساسانی، یعنی کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت، کتیبه های کردیر یا کرتیر در چهار منطقه استان فارس و کتیبه نرسه در پایکلی را به اختصار مورد تحلیل تاریخی قرار می دهیم.^۲

چون این کتیبه ها بجز این که از لحاظ باستان شناسی و زبان شناسی ارزش فراوانی دارند، ولی از سوی دیگر به دلیل نقل واقعه های مهمی که نیاز به بازگویی و ماندگاری برای نسل های بعد داشته اند، بر سنگ نقش پذیرفته اند و از این لحاظ از اهمیت بیشتری برخوردارند.

*

سابقه نگارش رویدادها و هم چنین قوانین و اندیشه ها بر سنگ و لوحه به گذشته های بسیار دور برمی گردد و باستانی ترین نمونه ها در سرزمین میان رودان است. نگارش تاریخ در بین النهرین که گهواره تمدنی بزرگ است با سنگ نوشته رقم خورده است.^۳

کهن ترین آن ها فهرست پادشاهان سومری است که در مجموعه پانزده کتیبه ای که جمع آوری و خوانده شده اند نام سلسله هایی آمده است که بر سرزمین سومر حکمرانی کرده اند. این فهرست از آغاز تاریخ سومر تا پایان سده هجدهم پیش از میلاد را شامل می شود.^۴

ارزش این سندها بسیار بالاست چون نه تنها سنتهای کهن سومری را شرح می دهد بلکه چهارچوب زمان بندی شده ای را نیز در اختیار می گذارد که بسیاری از داستان های عصر قهرمانی سومر را هم می توان در آن جای داد. حتی شرح طوفان و سیل را نیز در لابه لای آنها می توان یافت.^۵

اما نخستین وقایع نگاری مربوط به هزاره دوم ق. م. و متعلق به فرمانروایان بابلی است.^۶

1. Daeva

۲. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۲۵، ۲۷، ۸۵، ۸۹، ۹۳.

۳. زرژ زو، بین النهرین باستان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر آبی، ۱۳۶۹، ص ۳۴۳.

۴. همان، ص ۱۰۵؛ دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۱۳.

۵. زو، بین النهرین باستان، همانجا.

۶. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۱۷.

پادشاهان بابل با انشایی سنگین و با زبانی مهجور شرح وقایعی را که بر فرمانروایی آنها گذشته است بر کتیبه‌ها به نگارش درآورده‌اند. این سلالنامه‌ها برای تدوین تاریخ بسیار مفید بوده‌اند.^۱

دانشمندان نوشته‌های استوانه کوروش را نیز بازتابی از این سنت می‌دانند. اما تنها تاریخ نیست که بر پیشانی سنگ رقم می‌خورد، برخی از فرمانروایان قوانین حاکم بر سرزمینشان را نیز بر صفحه سنگ‌ها جاودانه کرده‌اند. که کتیبه حمورابی^۲ نمونه کامل آن است. ولی دو لوحه مهم پیش از کتیبه حمورابی در این مورد وجود داشته است: نخست مجموعه قوانین پادشاه سومری به نام اور-نمو که در ۲۰۵۰ قبل از میلاد لوحه‌ای حاوی قوانین را به یادگار گذاشته است^۳ و لوحه فرمانروایی دیگر بابلی به نام بی‌لاما که از ۱۸۸۴ تا ۱۸۶۳ ق.م. دوران فرمانروایی او بوده است. او دستور نگارش لوحه‌هایی را در شرح قوانین حاکم بر سرزمینش داده است.^۴

دانشمندان معتقدند که این لوحه‌ها الهام‌بخش حمورابی بوده‌اند. حمورابی فرمانروای پر قدرت بابل در سالهای ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد،^۵ دستور داد مجموعه قوانینش بر سنگ‌ها نگاشته شود.

آنچه اکنون زینت‌بخش موزه لوور پاریس است کتیبه‌ای است بر سنگی با ارتفاع دو متر و نیم که یکی از فرمانروایان ایلامی آن را از بابل به شوش برده بوده است و دومرگان باستان‌شناس فرانسوی در آغاز سده بیستم میلادی آن را کشف کرد و اکنون با عظمت تمام در موزه لوور فرانسه قد برافراشته است.^۶

سنگ‌نوشته‌های آشوری نیز که در فاصله سده نهم تا هفتم پیش از میلاد حجاری شده‌اند، اطلاعات تاریخی باارزشی را در اختیار مورخان قرار می‌دهند.^۷

کتیبه‌های آشوری را به چند دسته تقسیم می‌کنند با عنوان‌های:

۱. نامه‌هایی به خدا که هنرمندترین کاهنان آن را تنظیم کرده‌اند.

۱. همان‌جا.

۲. گروهی را عقیده بر این است که این نام را باید حموربی نوشت به معنی رب‌النوع حمو که یکی از خدایان سامی بوده است که خاصیت شفابخشی داشته است (بین‌النهرین باستان، ص ۱۸۷).^۱

۳. یوهانس فریدریش، زبانهای خاموش، ترجمه دکتر ثمره، دکتر قریب، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۵، ص ۳۸.

۴. ساموئل کریمر، الواح سومری، ترجمه داود رسایی، ص ۶۷؛ بین‌النهرین باستان، ص ۱۸۲.

۵. بین‌النهرین باستان، ص ۱۷۸.

۶. چارلز الکساندر رابینسن، تاریخ باستان، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی،

۷. تاریخ ماد، ص ۱۴ تا ۱۷.

۵۹، ص ۱۳۷۰



● دکتر زاله آموزگار (عکس از مریم زندی)

۲. سالنامه‌ها یا شرح لشکرکشی‌های سالیانه.
 ۳. کتیبه‌های حاوی بازیینی کلی از مجموعه لشکرکشی‌ها.
 ۴. کتیبه پیروزی یا کتیبه‌ها و لوحه‌هایی که ضمن بنای ساختمانی در آن قرار می‌دادند.
- این سنت مورد استفاده شاهان هخامنشی نیز قرار گرفته است.

*

اکنون می‌توانیم به ایران بیاییم و در آغاز از استوانه ارزشمند کوروش سخن بگوییم. کوروش کشورهای بسیاری را فتح می‌کند از سوی شرق و غرب ایران بزرگ را گسترده‌تر می‌کند ولی تنها زمانی که به فتح بابل نائل می‌شود این سند ارزنده را به تاریخ جهان و به ما هدیه می‌کند، زیرا این رخداد در دنیای آن روز واقعه‌ای بس بزرگ تلقی شده است.

روایات هرودوت بر مبنای نوشته‌های این استوانه است و در تورات نیز بدان اشاره شده است.^۱

این گوهر گرانبها که در سال ۱۸۷۹ ضمن حفاری‌ها در بابل کشف شد^۲، شامل

۱. بی‌یر لوکوک، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر زاله آموزگار، نشر فرزانه، چاپ دوم، ۱۳۸۶،

۲. همان، ص ۷۶.

ص ۷۳ و ۷۶.

اطلاعات فراوانی است ولی آنچه در کنار اطلاعات زیان‌شناسی و باستان‌شناسی از اهمیت بیشتری برخوردار است، برداشت تاریخی است که می‌توان از آن به دست آورد. مطالب این استوانه بر مبنای الگویی نگاشته شده است که از کتیبه‌های بابلی تأثیر پذیرفته و در نوشته‌های آشور بانی‌پال نیز دیده می‌شود و در پایان این کتیبه نیز بدین موضوع اشاره شده است.^۱ این نوع نگارش بیشتر رجعت به نمونه‌های قدیمی است و نشانی از انگیزه‌های سیاسی - دینی آن زمان و موقعیت خاص بابل دارد.^۲ البته الگوهای آشوری نیز در نگارش این کتیبه بی‌تأثیر نبوده‌اند.

در بخش اول این کتیبه آنجا که می‌نگارد که خداوند از رفتار نبونید به خشم آمده است و شرح آزار و شکنجه‌ای که مردم از او می‌دیده‌اند نقل می‌شود. نفوذ کامل کاهنان بابلی را می‌توان دید.^۳

سپس گزینش کوروش برای تسلط بر بابل به مردوک نسبت داده می‌شود که چون کوروش عادل و دادخواه بوده است برگزیده شده است.^۴

سند تاریخی بعدی در این استوانه، نامهای اقوامی است که ذکر می‌گردد و از گوتی‌ها، مانناها، ایلامی‌ها و غیره نام برده می‌شود.^۵ اقوامی که بعداً نگاره‌های آنها را در نقوش کمانداران هخامنشی می‌بینیم. ذکر نسب‌نامه کوروش نیز مهم است و هم‌چنین شرح کامل چگونگی فتح بابل، تساهل و تسامح کوروش و تلاش برای زنده کردن مناسک محلی، استقرار مجدد مردمان رانده شده از سرزمین‌شان، اصلاحاتی که کوروش لازم می‌بیند انجام دهد که خرابی‌ها ترمیم شوند، وضعیت آن دوره بابل را کاملاً توصیف می‌کند.

بیشتر دانشمندان این استوانه را پدر کتیبه‌های پاسارگاد می‌دانند^۶ و برای ما هم چون ورقی گرانبها از تاریخ است.

اما کتیبه بیستون که معرف همگان هست و در اینجا قصد بازگو کردن مطالب آن نیست، فقط به نکاتی اشاره می‌شود که اهمیت و برجستگی خاص تاریخی دارند.

۱. همان، ص ۷۷ و ۷۸ و ۲۱۵ و هم‌چنین: فرمان کوروش بزرگ، به کوشش عبدالمجید ارفعی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۶، ص ۲۰.
۲. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۷۷.
۳. همان، ص ۲۱۰؛ فرمان کوروش بزرگ، ص ۱۶.
۴. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۲۱۱؛ فرمان کوروش بزرگ، ص ۱۷.
۵. کتیبه‌های هخامنشی، همانجا؛ فرمان کوروش بزرگ، ص ۱۸.
۶. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۸۳.

داریوش دستور می‌دهد این کتیبه را بر بالای صخرهٔ باشکوهی بر ستون‌های سنگی در شاهراهی مهم و در سر راه بازرگانان، عامداً و قاصداً بنگارند تا به صدای بلند به آگاهی جهانیان آن روز برساند که در سلسلهٔ هخامنشی تغییری بزرگ رخ داده است و مطالب آن نیز توجیه این تغییرات است.

خواست و ارادهٔ اهوره‌مزدا، خدای بزرگ، حاکم بر همه است. در این کتیبه، داریوش با برشمردن تبار خود بازگو می‌کند که متعلق به شاخهٔ دومی از خاندان هخامنشی است که انتهای هر دو شاخه به پیش پیش و هخامنش ختم می‌شود. و بدین ترتیب وراثت مشروع خود را به اثبات می‌رساند و با ذکر این که اهوره‌مزدا او را و تنها او را برگزیده است با این که پدر او ویشتاسپه در قید حیات بوده و در همان زمان در نبرد با یاغیان فعالانه شرکت داشته است، نشانگر این است که او برگزیدهٔ اهوره‌مزدا است و بدین سان مشروعیت الهی نیز دارد.^۱

در این کتیبه هم‌چنین فهرست باارزشی شامل نام بیست و دو قوم تحت فرمان و خراج‌گزار که نوعی شرح جغرافیای تاریخی است در اختیار ما قرار می‌گیرد.^۲ و پس از آن شرح شورش‌هاست از یازده شورش بزرگ نام برده می‌شود با شرح جزئیات و ذکر نام شورشی، محل شورش، نبردهای انجام گرفته، سرنوشت شورشی و پیروزی داریوش.^۳

گاهشماری این رویدادها و شرح توانایی‌های داریوش در سرکوب کردن آنها در حقیقت تأییدی دیگر بر حکومت اوست. چون در دنیای آن روزگاران، زمانی که زمامداری یا حوادثی خاص زمام امور را در دست می‌گرفت می‌بایست در طی یک سال و حداکثر یک سال و نیم همهٔ شورش‌ها را بخواباند تا فرمانروایی مطلوب به شمار آید. دلیل عمدهٔ دیگر نگارش کتیبهٔ بیستون تأیید این منطقی است.

*

به کتیبهٔ سومی از این دوره اشاره می‌کنیم که دلیل وجودی آن نیز شرح ماجرای تاریخی خاصی است و آن کتیبهٔ دژو خشایارشا است. ولی پیش از پرداختن بدان به نقل مطلب جالب توجه دیگری در یکی دیگر از

۱. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۱۱۰۸؛ کتیبه بیستون، ستون اول، سطر ۹۳ و ستون دوم سطر ۲ نک:

R.G. Kent, *Old Persian*, 1953, p. 122, 124.

۲. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۲۱۸ و کتیبه بیستون، ستون اول، سطر هفتم به بعد، نک: Kent, p. 121.

۳. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۲۲۰ به بعد.

کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید (XPF) می‌پردازیم که در آن نکته‌ای آمده است در تأیید و تکرار موضوعی که در کتیبه بیستون بدان اشاره شد. بدین صورت که خشایارشا نیز تأکیدی دارد بر این مطلب که زمانی که داریوش به شاهی برگزیده شد، پدر او ویشتاسپه و حتی ارشامه پدر ویشتاسپه نیز زنده بودند، ولی خواست اهوره مزدا بر این قرار گرفت که داریوش شاه این سرزمین شود و به دنبال این مطلب خشایارشا مشروعیت به شاهی رسیدن خود را چنین توجیه می‌کند که داریوش نیز پسران دیگری داشت، ولی خواست اهوره مزدا این بود که داریوش خشایارشا را پس از خود تخت و تاج بخشد.^۱

اما کتیبه مهم خشایارشا به نام کتیبه دئو (XPh) است^۲ که در آن خشایارشا ضمن تأکید بر تبار آریایی خود، نام ایالت‌ها را ذکر می‌کند که شمار آنها افزون بر ایالت‌هایی است که شرح آنها در کتیبه بیستون آمده است و سپس به نبرد با قومی که نامشان برده نمی‌شود اشاره می‌کند که گستاخانه بر ضد قدرت سلطنت او به شورش برخاسته‌اند و پیرو آئینی دیگرند و دئوها را ستایش می‌کنند که منظور از دئو خدایان دشمن و یا خدایان اقوام بیگانه است.^۳ و خشایارشا به تخریب نیایش‌گاه‌های آنها با نام دیودان^۴ نیز اشاره می‌کند که این خود دلیل بیگانه بودن این قوم در میان پارس‌هاست زیرا می‌دانیم که پارس‌ها معبد نداشتند.

نکته مهم دیگر در این کتیبه که بازتابی از اندیشه حاکم بر آن جامعه است، این است که صحبت از زندگی پس از مرگ پیش می‌آید و خشایارشا آرزو می‌کند که پس از مرگ آمرزیده شود.

*

از دوره هخامنشی به دوره ساسانی سفر می‌کنیم. تعداد قابل توجهی کتیبه از دوره ساسانی باقی مانده است. چه کتیبه‌های دولتی، چه کتیبه‌های خصوصی و چه کتیبه‌های سنگ مزار.^۵ در همه این کتیبه‌ها سایه خداوند و آیین مزدیسناپی مستدام است. ما از میان کتیبه‌های دولتی برای تحلیل تاریخی، سه نمونه انتخاب کرده‌ایم که معرف دوران تأثیرگذاری از تاریخ ساسانیان هستند.

نخست کتیبه شاپور در کعبه زردشت که در کنار ارزش‌های فراوان باستان‌شناسی و

۱. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۳۰۶ و ۳۰۷ و هم‌چنین: kent. p. 149

۲. کتیبه‌های هخامنشی، ص ۳۰۸ به بعد و kent. p. 150-1

۳. ژاله آموزگار، «دبوها در آغاز دیو نبودند»، زبان، فرهنگ، اسطوره، ص ۳۳۹ به بعد.

4. daēva dāna

۵. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۸۳، ۹۷، ۱۰۲.

زبان شناسی این کتیبه، مسائل تاریخی آن نیز بسیار چشمگیر است.

در این کتیبه ضمن تأکید بر پیرو آیین مزدیسنا بودن، شاپور نسب‌نامه خود را ذکر می‌کند که فرزند اردشیر و نوۀ بابک است و نام مادر و همسر و فرزندان را برمی‌شمارد.^۱ سپس به توصیف و ذکر مدت شاهنشاهی خود می‌پردازد و لشکرکشی‌هایش را ذکر می‌کند. بدین ترتیب ما به طور مستند شاهد جزئیات نبردهای او با گوردیانوس قیصر دوم هستیم. شرح کشته شدن این قیصر و به روی کار آمدن فیلیپوس که او نیز پس از نبرد تسلیم شاه ایران می‌شود، معاهدۀ صلحی که منعقد می‌گردد و فیلیپوس بر مفاد این معاهده گردن می‌نهد و خراج‌گزار می‌گردد در این سنگ‌نوشته آمده است.

هم‌چنین شرح لشکرکشی شاپور بر علیه والرینانوس یا والرین آمده است که چگونه شاپور او را شکست می‌دهد و سرزمین‌هایی را فتح می‌کند. فهرست کاملی از همه ایالت‌ها برشمرده می‌شود.

فهرست‌های کامل و جالب توجهی نیز از درباریان بابک، درباریان اردشیر، درباریان خود شاپور در این کتیبه آمده است.

شرح تأسیس بناهای دینی و برپایی آتش‌های مقدس نیز اطلاعاتی از اعتقادات دینی آن زمان را در دسترس قرار می‌دهد.

ما با این کتیبه، تاریخی مستند و مشروح و هم‌زمان از آن دوران داریم، به دور از افسانه‌ها و روایت‌های تاریخی و آمیخته شدن حقیقت و افسانه.

*

کتیبه‌های چهارگانه کردیر یا کرتیر هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ درک سیاست دینی آن زمان سندهای بسیار گرانبها و با اعتباری هستند.

با تحلیل این کتیبه‌ها درمی‌یابیم که چگونه کردیر آرام آرام قدرت را به دست می‌گیرد و سیری صعودی از زمان اردشیر تا بهرام سوم دارد و ما هم‌چنین از سندهایی که برای آتشکده‌ها و دین مردان مَهر می‌شوند به قدرت مطلقۀ کردیر در این دوره پی می‌بریم.

فهرست ایالت‌هایی که کردیر نفوذ دینی خود را در آن جاها گسترده است به طور مستند ذکر می‌شود و هم‌چنین نام آئین‌های دیگری که کردیر به شدت پیروان آنها را درهم کوبیده است ذکر می‌گردد.

و بخش معراج این کتیبه هم نمونه‌ای برای مقایسه با ارداویراف‌نامه در اختیار ما

۱. سیروس، نصرالله‌زاده، نام‌تبارشناسی سامانیان، پژوهشکده زبان و گویش سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸ به بعد.



نرسه نیز در پایکولی حرفی برای گفتن دارد. این کتیبه که در جنوب سلیمانیه عراق و در شمال قصر شیرین به دست آمده است شرح تغییری عمده در نظام حاکم است. نرسه در این کتیبه پس از آن که تبار خود را برمی‌شمارد تا معلوم شود که او پسر شاپور اول و برادر هرمز و بهرام اول و عموی بزرگ بهرام سوم است. بهرام سوم به روایت این کتیبه می‌خواسته است بر تخت نشیند ولی بزرگان و اشراف نرسه را به شاهی فرامی‌خوانند. در رویارویی با بهرام سوم نرسه پیروز می‌شود، شورشیان را کیفر می‌دهد و بر تخت می‌نشیند.

دو فهرست ارزنده یکی از استان‌ها و ایالت‌های ایران و دیگری از اشخاصی که نرسه را در این نبرد یاری داده‌اند، برای روشن ساختن این دوره از تاریخ ساسانی بسیار اهمیت دارد.^۲

امیدوارم که با این مختصر توانسته باشم نشان دهم که چگونه تاریخ مستند ما بر سنگ‌نوشته‌ها نگاشته شده‌اند.

پس به آوای سنگ‌ها گوش فرادهیم، پای روایت تاریخی شان بنشینیم و تهمت بی‌تاریخی بر خود نزنیم که صخره‌ها به غرش درمی‌آیند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. زاله آموزگار، «گزارشی ساده از سنگ‌نوشته‌های کردیر»، مجله بخارا، شماره ۶۴، آذر و اسفند ۱۳۸۶، ص ۳۹
۲. سیروس نصرالله‌زاده، همان، ص ۱۹۱.